

که قادر است جنگ را با تمام جزئیات فنی، از انفجارهای دقیق تا بازسازی کامل میادین نبرد، باز آفرینی کند. بودجه‌های کلان، تیم‌های گسترده جلوه‌های ویژه، صداگذاری پیشرفته و فیلم‌برداری حرفه‌ای با دوربین‌های چندگانه، همگی در خدمت خلق یک تجربه دیداری-شنیداری فراگیر هستند. این فرم، تماشاگر را به دل میدان می‌برد، او را از نظر بصری درگیر می‌کند، هیجان می‌آفریند و گاه حتی در مرز سرگرمی حرکت می‌کند. سکانس معروف نبرد ساحل نورماندی در فیلم «نجات سرباز رایان» یا تعقیب و گریزهای نفس‌گیر در «۱۹۱۷» نمونه‌هایی بارز از این نوع بهره‌گیری از زبان سینمایی در بالاترین سطح ممکن‌اند.

در سینمای ایران، محدودیت‌های فنی اما گاهی به خلاقیت‌هایی انجامیده که در نوع خود منحصر به فرد است. تلاش برای بازسازی فضاهای جنگی بدون اتکا به جلوه‌های ویژه پیشرفته، منجر به شکل‌گیری زیبایی‌شناسی‌ای شده که «ناب بودن» و «خشونت خام» را به تصویر می‌کشد. از سوی دیگر، فرم بصری در سینمای جنگ آمریکا، نوعی زیبایی‌شناسی از ویرانی و شکوه را هم‌زمان ارائه می‌دهد: هر انفجار، ترکیبی از هیبت و ترس است؛ هر قاب، طراحی شده و ترکیب‌بندی شده با جزئیات فراوان.

در نهایت، می‌توان گفت زبان سینمایی در هر نوع، در خدمت روایتی قرار دارد که پیش‌تر به آن اشاره شد: در ایران، تصویر ابزار بست برای انتقال معنای درونی و ایمانی؛ و در آمریکا، تصویر خود یک واقعیت است که باید با دقت تمام بازسازی شود تا حس «باورپذیری» به اوج برسد. یکی روایت را به چشم مخاطب می‌سپارد تا «حقیقت» را از لابه‌لای سادگی تصویر بیرون بکشد، و دیگری تلاش می‌کند حقیقت را با تمام جزئیات، مهندسی و باز آفرینی کند.

### کارکرد اجتماعی و سیاسی حافظه‌سازی یا بازاندیشی؟

در تحلیل تفاوت‌های سینمای دفاع مقدس ایران و سینمای جنگ هالیوود، شاید یکی از بنیادی‌ترین سطوح تمایز، در کارکرد اجتماعی و سیاسی این دو جریان نهفته باشد؛ جایی که سینما از یک ابزار صرفاً هنری فراتر می‌رود و به نقش آفرینی در حوزه‌های هویت‌سازی، سیاست‌گذاری فرهنگی و حتی بازسازی تاریخ نزدیک می‌شود.

در ایران، سینمای دفاع مقدس همواره نقشی پررنگ در حافظه‌سازی جمعی ایفا کرده است. بسیاری از فیلم‌های این گونه، با هدف تثبیت روایت رسمی و ارزشی از جنگ شکل گرفته‌اند. از آنجا که جنگ هشت‌ساله فقط یک درگیری نظامی، بلکه تجربه‌ای عمیقاً فرهنگی و تمدنی برای جامعه ایران بود، سینما به میدان اصلی روایتگری این تجربه بدل شد. فیلم‌های دفاع مقدس در واقع حافظه‌ای بصری و احساسی از آن دوران ساخته‌اند؛ حافظه‌ای که در آن،



ترس، فداکاری و مرگ می‌پردازند، اما مسیر روایت و قهرمان‌سازی‌شان مسیری کاملاً متفاوت است: یکی قهرمان را به نماد تبدیل می‌کند، دیگری به یک تجربه زیسته.

### فرم بصری و زبان سینمایی واقع‌گرایی مستندگونه در برابر سینمای صنعتی

تفاوت سینمای دفاع مقدس ایران و سینمای جنگ هالیوود تنها به درون‌مایه‌ها و روایت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در فرم، تصویر و زبان سینمایی نیز شکاف عمیقی میان این دو وجود دارد؛ شکافی که بازتاب‌دهنده تفاوت در منابع، مخاطب، هدف و البته جهان‌بینی است. سینمای دفاع مقدس اغلب با امکانات محدود، در شرایط دشوار تولید و در فضای نزدیک به مستند شکل گرفته است. در دهه‌های ابتدایی، بسیاری از فیلم‌ها توسط فیلم‌سازانی ساخته شدند که خود یا به‌نوعی درگیر جنگ بودند یا مستقیماً تحت تأثیر فضای جنگی جامعه قرار داشتند. همین مسئله باعث شد که رویکردی ساده، بی‌پیرایه و گاه خشن و خام به تصویر وارد شود. دوربین دستی، نور طبیعی، لوکیشن‌های واقعی و پرهیز از جلوه‌های ویژه ساختگی، امضای بصری این نوع سینماست. فیلم‌هایی مانند «دیده‌بان» یا «آژانس شیشه‌ای» با قاب‌هایی محدود اما فشرده از حس و معنای عمیق، بیشتر از آنکه بر شکوه بصری تکیه کنند، بر شدت درونی موقعیت‌ها و بازی بازیگران تمرکز دارند.

در برابر این، سینمای جنگ هالیوود همواره از یک صنعت عظیم تصویری بهره برده

انجام وظیفه، مسئولیت یا ادای دین قدم برمی‌دارند و قهرمانی‌شان محصول صداقت، بی‌ادعایی و پاک‌بازی است. در این سینما، حتی سکوت و سکون شخصیت‌ها معنایی عمیق دارد؛ مثل قهرمان فیلم «وطن کوچک ما» یا تیپ‌های آشنای حاتمی‌کیا که در میانه‌ی دود و گلوله، بیشتر با چشم و دل حرف می‌زنند تا با دیالوگ‌های طولانی یا ژست‌های قهرمانانه.

در مقابل، سینمای جنگ هالیوود اغلب به الگوهای روایی پیچیده‌تری متکی است. فلاش‌بک، روایت‌های چندلایه، شخصیت‌پردازی خاکستری و پایان‌های باز، عناصر رایجی در این گونه‌اند. قهرمانان در این سینما معمولاً با بحران‌های شخصی، انتخاب‌های دشوار و موقعیت‌های اخلاقی مبهم روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها نه فقط علیه دشمن بیرونی، که علیه ترس، شک، پوچی و گاه خود خویش می‌جنگند. در «جوخه» الیور استون، قهرمان داستان هم‌زمان قربانی و عامل خشونت است. در «۱۹۱۷»، نجات‌جان یک انسان، بیش از پیروزی در یک جنگ، مأموریت اصلی شخصیت‌هاست. و در بسیاری از فیلم‌ها، قهرمان بودن با شکست، فروپاشی یا حتی جنون همراه است.

نکته مهم آن است که در سینمای دفاع مقدس، قهرمان در نهایت به «معنا» می‌رسد؛ معنایی که ممکن است به قیمت جان تمام شود، ولی جایگاه او را در یک منظومه اخلاقی مشخص تثبیت می‌کند. اما در سینمای جنگ هالیوود، قهرمان بیشتر به «ادراک» می‌رسد؛ ادراکی شخصی، گاه مبهم و بدون قطعیت، که او را انسانی‌تر و شاید ناتمام‌تر جلوه می‌دهد. در این دو گونه، اگر چه هر دو به خشونت،